

خاستگاه و ظهور عرفان مسیحی^۱

علی بادامی^۲

مدرس گروه ادیان و عرفان دانشگاه پیام نور بجنورد

چکیده

عرفان در حیات دینی مسیحی از آغاز پیدایش مسیحیت شکل گرفت و در طی تکون و تطور خود از دو منبع درونی و بیرونی اثر پذیرفت. این پژوهش درصدد برشمردن عناصر شکل دهنده عرفان مسیحی در سده‌های اولیه است که در دو بخش بررسی می‌شود: بخش اول به میراث یهودی، یعنی ارتباط تاریخی و محیطی دو جامعه یهودی و مسیحی، شباهت‌های آن دو جامعه در باب عقاید دینی، مراسم و آیین‌ها، تأثیر کتاب مقدس عبری و نقش فیلون، و سپس تأثیر ادیان رمزی و متونی چون دیداخره، متون مکاشفاتی و آپوکریفایی و نیز آیین‌های گنوسی و هرمسی بر عرفان مسیحی می‌پردازد و در ادامه به تأثیر مکاتب افلاطونی و نوافلاطونی در گرایش مسیحیت به عرفان اشاراتی می‌شود. در بخش دوم در بیان تحول درونی به تأثیر انجیل‌ها، تعالیم عرفانی مسیح، پولس و یوحنا اشاره شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که عرفان مسیحی به‌رغم اثرپذیری از منابع بیرونی، بیشتر از انجیل‌ها و تعالیم عرفانی، اخلاقی و زندگی زهدانه مسیح متأثر بوده است.

کلید واژه‌ها

عرفان مسیحی، میراث یهودی، انجیل‌ها، پولس، فیلون، یوحنا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۹

۲. پست الکترونیک: Golali44@yahoo.com

مقدمه

عرفان مسیحی در طی تکون و تطور خود از مشرب‌ها و فرهنگ‌های مختلف اثر پذیرفت که شاید مهمترین آنها میراث یهودی و اندیشه‌های یونانی باشد. دین یهود از نظر تاریخی خاستگاه دین مسیح است و مسیحیت از آن منشعب شده، در درون فرهنگ یونانی رشد کرده و بالیده و طبیعتاً جریان تحول آن متأثر از اندیشه‌های یونانی بوده است. بنابراین، پیش از پرداختن به موضوع ذکر چند نکته لازم است: نخست آنکه این پژوهش درصدد پرداختن به تاریخ عرفان فلسفی یونان نیست تا مثلاً میزان عارف بودن و یا نبودن افلاطون را مشخص کند، هرچند که مکتب افلاطونی و نوافلاطونی از بخش‌های ضروری موضوع است. در عوض این تحقیق به دنبال برشمردن عناصری است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در رشد و گسترش عرفان مسیحی نقش حیاتی داشته‌اند. از این رو، تنها به آراء و اندیشه‌های شخصیت‌های اصلی همچون افلاطون، فیلون، پلوتینوس (فلوطين) که در این موضوع مهم و ممتاز به نظر می‌رسند، پرداخته‌ایم. دوم آنکه به رغم تأثیر عمده میراث یهودی و اندیشه یونانی در رشد و گسترش عرفان مسیحی، بخش اعظم مدارک و شواهد نشان می‌دهد که عرفان مسیحی بدون اتکا به این پیشینه‌ها و زمینه‌ها هم می‌توانست به وجود آید. با نگاهی پژوهشگرانه می‌توان دریافت که نه تنها زهد و رهبانیت از تعالیم انجیل استنباط می‌شود، بلکه باید گفت تعالیم اخلاقی و عرفانی، جوهره اساسی رهبانیت مسیحی را تشکیل می‌داد و به‌ویژه زندگی زاهدانه عیسی، خود الگویی روشن برای زهاد و عرفای مسیحی بود. این نوشتار بر آن است تا به چگونگی شکل‌گیری عرفان مسیحی بپردازد. از این رو، به بنیان‌ها و عناصر عرفانی آن توجه ویژه‌ای شده است و برای آن که بتوان تصویری هر چه روشن‌تر و دقیق‌تر از عناصر شکل‌دهنده عرفان مسیحی ترسیم نمود، موضوع ذیل دو عنوان کلی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

الف. منابع بیرونی، که در آن موضوعاتی چون میراث یهودی، تأثیر تورات و شخصیت‌هایی چون فیلون، و نیز ادیان رمزی و نوشته‌هایی همانند دیداچه و متون مکاشفاتی و آپوکریفاها، آیین‌های گنوسی، هرمسی و همچنین اندیشه‌های یونانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ب. منابع درونی، که در آن مباحثی چون اناجیل و تعالیم عرفانی مسیح، پولس و یوحنا بررسی شده است.

الف. منابع بیرونی

۱. میراث یهودی:

خاستگاه‌های یهودی عرفان مسیحی: در سال ۱۹۴۵ م در منطقه نجع حمادی در مصر، و در فاصله سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶ م در ناحیه قمران، واقع در کرانه بحرالمیت که در آن هنگام جزو سرزمین فلسطین تحت اشغال انگلستان بود، طومارهایی چون تفسیر حبقوق، قانون جامع، سرودهای دینی، قانون مجازبه، آپوکریفای مقدس به دست آمد که توجه محققان و دین‌شناسان را به خود جلب نمود. کشف این طومارها به گونه‌ای غیرمترقبه به روشن شدن زوایای مختلف تاریخ قدیم یهودیت کمک کرد و اطلاعات دست اولی در مورد شکل زبان، گویش‌های آرامی، یونانی و عبری یهودیان و شیوه نوشتن آنها در یهودیه قدیم در اختیار گذاشت. این اطلاعات از دو جهت اهمیت داشت: نخست آن که تا حدودی چارچوب تاریخی و محیطی را که مسیحیت در آن پدید آمد، برای دین‌شناسان روشن کرد. دوم آن که ارتباط یهودیت و مسیحیت، به ویژه عناصری را که مسیحیت اولیه از جامعه یهودی اسنیاں پذیرفته بود، آشکار ساخت.^۱ مروری بر عناصر مهم یهودی موجود در مسیحیت ما را در فهم بهتر این فضا یاری می‌کند:

۱. یکی از نتایج این کشف صحه گذاشتن بر این باور تاریخی بود که اولین مبشر مسیحی وابسته به گروه اسنیاں بود و تصویری که صاحبان اناجیل از منادی ظهور مسیح (یحیی) ترسیم می‌کنند، با توصیف‌های موجود از کیفیت و چگونگی زندگی اعضای جامعه قمران وجوه مشترکی دارد. برای نمونه، خوراک هر دو مخلوطی از ملخ و عسل بری بود؛ یحیی شراب نمی‌نوشید و اسنیاں نیز شربت‌های تخمیر نشده می‌آشامیدند؛ یحیی ازدواج نکرد و مجرد نیز یکی از ویژگی‌های اسنیاں بود.^۲

۱. نک: دانیلو، ژان، ریشه های مسیحیت در اسناد بحرالمیت، ترجمه علی مهدی زاده، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳، صص ۲۱-۲۲؛ پیترز، اف. ثی، یهود، مسیحیت و اسلام، اعمال روح، ترجمه حسین توفیقی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸، صص ۱۹۹-۲۲۲؛ نیز:

Fitzmyer, J., *The Dead Sea Scrolls and Christian Origins*, Cambridge, William B. Eerdmans Publishing, 2002, p. 1.

۲. دانیلو، ژان، ص ۲۹.

۲. در بقایای حفاری شده در مرکز جماعت قمران چندین آب انبار و چند حمام برای شستشو و تطهیر آئینی اعضای این جامعه کشف شد که نشانی از انجام غسل تعمید توسط اعضای آن دارد. ظاهراً این یکی از آداب اسنیاں بود و نشانه توبه از گناهان به شمار می‌رفت.^۱ در انجیل نیز شبیه به سخن یحیی آمده است: «من شما را به آب توبه تعمید می‌دهم لیکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است.»^۲

۳. برخی از مفسران بعضی گفته‌های مسیح را به اسنیاں ربط داده‌اند. برای نمونه، مسیح در موعظه بالای کوه می‌گوید: «شما شنیده‌اید که گفته شده است همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن. . .»^۳ «این سخن به سخنان جامعه قمران شباهت دارد که می‌گوید: «همه پسران نور را دوست بدارید... و از همه پسران تاریکی متنفر شوید.» منظور از پسران نور، اعضای جامعه قمران است و بقیه یهودی‌ها و بیگانه‌ها هم پسران تاریکی هستند و بنابراین می‌باید از آنها تفر داشت.»^۴

۴. در ستون دوم از متن اصلی از متون کشف شده در قمران آمده است: «و نام پسر خدا، سلام داده خواهد شد و ... آنچه شما دیدید (در خیال تان) سلطنت او همان گونه خواهد بود ... دوره پادشاهی او ابدی است و راه‌های او همگی بر حق است، او قضاوت خواهد کرد ... سرزمین راستی خواهد شد و همه در صلح خواهند بود، ... و همه ایالت‌ها به او ادای احترام خواهند کرد.»^۵

در این متن وعده داده شده است که شخصیتی به نام پسر خدا و پسر والاترین خواهد آمد و در صلح حکومت خواهد کرد و خوشبختی ابدی به وجود خواهد آورد. با خواندن این متن نه تنها معلوم می‌شود که عنوان «پسر خدا»، در میان یهودیان فلسطین مطرح بود، بلکه از همان عنوان «پسر خدا» و «پسر والاترین» که در نقل لوقا از دوره کودکی مسیح آمده استفاده شده است. نکته دیگر آن که مطالب قمران روشن می‌کند که در پایان سده

1. Fitzmyer, J., p.20.

۲. متی، ۳:۳۰، ۲:۱۱.

۳. متی، ۲۳:۱.

4. Fitzmyer, J., pp.21-22.

5. Ibid, p.45.

۲. پ.م باوری روشن به آمدن مسیح وجود داشت و کلمه *masiah* که در عبری به معنای روغن مالی شده یا مسح شده است، در متون قمران آمده است.^۱

رابطه میان جامعه قمرانی و جامعه انجیلی: در انجیل متی آمده است: «آن گاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید.»^۲ مسأله ابلیس از مسائل بنیادی روحانیان قمران بود، چرا که آنها معتقد بودند که انسان همواره میان دو نیروی خیر و شر (یعنی از یک سو هدایت ملائکه الهی و از سوی دیگر وسوسه شیاطین) قرار دارد. در انجیل مرقس نیز آمده است که مسیح به وسیله شیطان اغوا شد، اما فرشتگان به فریاد او رسیدند و به خدمت او همت گماشتند.^۳

شباهت ترتیب اجرای مراسم شام آخر قمرانی با عشاء ربانی: در انجیل آمده است: «و چون ایشان غذا می خوردند، عیسی نان را گرفته و برکت داد و پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: بگریید و بخورید بدن من ...» (متی، ۲۶:۲۶-۲۸). میان آیه فوق و این سند به دست آمده در قمران که ترتیب اجرای شام مقدس را بیان می کند شباهت عجیبی وجود دارد: «هنگامی که بر سفره مشترک می نشینند، هیچکس نباید قبل از رهبر دینی قوم دست به سوی نان و شراب دراز کند. او است که قبل از همه با دست خود نان و شراب را تقدیس می کند و سپس از آن به دیگران می دهد.»^۴

شباهت اجتماعی جامعه مسیحی و جامعه قمران: مسیح از میان مریدان و مؤمنان تنها ۱۲ نفر را به عنوان مرید خاص و حواری خود برگزید و حواریون در حکم شورایی عالی بر جامعه ای که وی بنیان گذاشت، نظارت می کردند. در رأس جامعه قمران هم یک شورای ۱۲ نفره و سه نفر کاهن قرار داشتند و توصیفی که از شورای جامعه قمران می شود، شباهت عجیبی به آن چیزی دارد که در عهد جدید در باب ۱۲ نفر حواریون عیسی آمده است. در

1. Fitzmyer, J., p.33.

۲. متی، ۱۴:۲.

۳. نک: متی، ۱۴:۲؛ دانیلو، ژان، ص ۳۷.

۴. همو، صص ۴۱-۴۲.

قانون جامعه می‌خوانیم: «شورای رهبری جامعه به‌راستی همچون درختی تناور و جاودانه، و در حکم معبدی برای اسرائیل است... آنان مظهر حقیقت و مرجع قضاوت‌اند... و دیواری محکم و سنگ زیربنای معبداند. پایه‌های این معبد هیچ‌گاه متزلزل نمی‌شود» (قانون جامعه، ۸-۴/۸). این توصیف شبیه آن چیزی است که عیسی درباره حواریون می‌گوید: «در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز بر دوازده کرسی نشسته و بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید کرد.» (متی، ۲۸:۱۹). این مسئله مبین این است که ساختار کلیسا ریشه در جامعه یهود فلسطینی دارد نه در جهان هلنیستی.^۱

مبلغان عیسی و اسنیاان از نظر هیأت ظاهری و کسوت شبیه هم بودند. عیسی به مبلغان خود که به شهرها و روستاها می‌فرستاد، توصیه می‌کرد: «نه کیسه با خود بردارید و نه توشه‌دان...»^۲. در نوشته‌های یوسفوس، محقق تاریخ یهود درباره اسنیاان نیز چنین می‌خوانیم: «آنان در سفر چیزی جز سلاح برای دفاع از خود در مقابل رهنزنان برنمی‌دارند». داستان‌های مشابهی در زمینه برکت دادن توسط عیسی، و در جامعه قمران نقل شده است و آن داستان تقسیم نان و ماهی است^۳ که در انجیل مرقس یافت می‌شود و در قانون جامعه باب دوم آیه‌های ۲۰ تا ۲۲ نیز روایت مشابهی وجود دارد: «همه مردم یکی بعد از دیگری در گروه‌های صد نفری، پنجاه نفری و ده نفری حاضر شدند و در جایگاه معین قرار گرفتند.»

شب زنده‌داری و نیایش شبانه در میان اسنیاان مرسوم بود. در مسیحیت نیز از همان قرون اولیه به نیایش شبانه توجه ویژه‌ای می‌شد و علاوه بر آن در عبادت هفتگی مسیحیان نیز شباهت‌هایی به روش اسنیاان دیده می‌شود. عبادات دسته جمعی روزهای یکشنبه،

۱. دانیلو، ژان، صص ۴۲-۴۳.

۲. همو، ص ۴۵.

۳. در باب ششم، آیات ۳۸ تا ۴۰ چنین می‌خوانیم: «پس بدیشان گفت: «چند نان دارید؟ رفته تحقیق کنید. گفتند: "پنج نان و دو ماهی". آن گاه ایشان فرمود که همه را دسته دسته بر سبزه بنشانید». پس صف صف، صدصد و پنجاه‌پنجاه نشستند. آن پنج نان و دو ماهی را گرفته به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره نمود به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود. پس جمیعا خوردند و سیر شدند و از خرده‌های نان و ماهی دوازده سبد پر کرده برداشتند و خوردندگان قریب به پنج هزار نفر بودند.

روزه‌داری چهارشنبه و جمعه با روزهایی که در جامعه صدوقیان روزهایی ممتاز شمرده شده، تطبیق می‌کند.^۱

علاوه بر شباهت‌های مذکور در زمینه ممنوعیت سوگند اعم از راست یا دروغ، طلاق، حرمت زنا، آئین غسل تعمید، اشتراک اموال، تقویم اعیاد، آموزش دینی، برگزاری مراسم عبادی، قرائت متون مقدس و تشکیلات کلیسا و جامعه دینی شباهت‌هایی میان دو جامعه مسیحی و یهودی وجود داشت و مقایسه این تشابهات نشانگر این است که اولین جامعه مسیحیان در قلب یک جامعه یهودی نزدیک قمران شکل گرفت و مسیحیان شماری از عقایدشان را از آنها گرفتند.^۲

۲. تأثیر تورات

اعتقاد به الهیات عرفانی و پدیده‌های مرتبط با آن در مسیحیت متأثر از یهودیت بود. بنا به اعتقاد عرفای یهودی خداوند در عرش برین و غیرقابل توصیف است و تنها با وساطت فرشته‌ها می‌توان با خداوند ارتباطی داشت و تنها از این راه است که مفاهیم مربوط به خلقت و تجلی خداوند بیان می‌گردد. بنابراین، یهودیت تأثیر نافذی بر مسیحیت گذاشته که بر دو طریق بوده است.^۳

آیاتی در کتاب مقدس وجود دارد که بیانگر وضعیت انسان پیش از هبوط است و نشان می‌دهد که چگونه انسان پیش از انجام گناهی که آدم و حوا مرتکب شدند، می‌توانست بدون واسطه با خداوند ارتباط برقرار کند، ولی گناه ازلی سبب اخراج آنان از بهشت معرفت شد. پس از این ماجرا دیگر ارتباط مستقیم با خداوند برای بشر امکان‌پذیر نبود، اما خداوند همچنان با واسطه و گاه بی‌واسطه در عالم انسانی ظهور نمود. همین ارتباط، مفهوم خداوند را از یک موضوع جزئی به یک تجربه ذوقی اصیل و روح‌بخش تبدیل می‌کند که

۱. دانیلو، ژان، ص ۶۰.

۲. هشترودی، فاطمه، «طومارهای بحر المیت تاریخچه و منتخبی از نظریات»، هفت آسمان، سال ۱۳۸۸، شماره ۴۳، صص ۱۴۰-۱۱۷.

3. Jones, Rufus M., "Mysticism (Christian), NT", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), New York, Charles Scribner's Sons, 1909, vol. 9, p.90.

تمامی عرفای یهودی از طریقه تراپوتا^۱ گرفته تا آخرین عارفان حسیدی همه در آن مشترک‌اند. آنان مایل‌اند تفسیری عرفانی از تورات به‌دست دهند، زیرا از نظر آنها تورات منظومه‌ای حی است که در حیات رمزی خویش جان می‌گیرد^۲ و یکی از مهمترین استنادات آنان برای مدعای خود این آیه است: «بچشید و ببینید که خداوند نیکو است»^۳. آیاتی در عهد عتیق هست که بیشترین تأثیر را در مفاهیم اساسی دین مسیحی به جا گذاشته‌اند. از جمله آن جا که می‌گوید: «اکنون به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، و هر گاه آنها را توانی شمرد، پس به وی گفت ذریت تو چنین خواهد بود»^۴. و نیز حضرت ابراهیم در بلوستان ممری با سه ملک یا شخص دیندار ملاقات کرد (پیدایش، ۱۸: ۱-۱۵)، و یا خداوند بدون واسطه دعای رفقه، زوجه اسحاق را اجابت نمود (پیدایش، ۲۵: ۲۳)، و یعقوب در طی رویایی خود قائم مقام خداوند شد (پیدایش: ۱۲: ۳۸). البته اوج عرفانی سنت عبرانی حضرت موسی بود که خداوند در قالب شعله نار الهی با او مکالمه کرد (خروج، ۴: ۳) و به او بشارت رهایی بنی اسرائیل از اسارت مصریان را داد و او را با وقوع معجزات مطمئن ساخت.^۵

۱. Therapeuta: نام فرقه‌ای از زهاد یهودی که در محیط‌های سربسته و دور از شهر و روستا و عمدتاً در حوالی اسکندریه در قرون اولیه مسیحی زندگی می‌کردند. فیلون در کتاب *زندگی متاملانه* شرح حال آنها را به‌طور مبسوط می‌نویسد و توضیح می‌دهد که این فرقه زندگی خود را با ریاضت، کار، مطالعه و عبادت می‌گذراندند و از خوردن گوشت اجتناب می‌کردند و سکوت یکی از آموزه‌های اساسی آنها بود که تنها در شرایط ضروری آن را می‌شکستند. برگرفته از:

- Taylor, J. E., "Therapeuta", *Encyclopaedia Judaica*, Fred Skolnik (ed.), New York, Thomson Gale, 2007, vol.19, pp.699-700.

۲. شولم، گرشوم، *جریان‌ات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵، ص ۶۰.

۳. مزمو، ۹: ۳۴.

۴. پیدایش، ۱۵: ۵-۶.

5. Fanning, S., *Mystics of the Christian Tradition*, London, Routledge, 2001, p.10.

۳. تأثیر فیلون

شخصیت‌هایی چون فیلون یهودی که زاده و پرورده فلسفه و دین یهودی بودند، با ارائه شیوه تفسیر تمثیلی و نگاه باطنی به دین زمینه تأثیرگذاری جنبه باطنی دین یهود بر مسیحیت را فراهم آوردند. فیلون مفسر و شارح و فیلسوف برجسته و مهم یهودی در دوره یونانی و اوایل مسیحیت بود و فلسفه وی آمیزه‌ای از فلسفه‌های افلاطون، رواقیون، فیثاغورسیان جدید و عقاید دینی یهود است. او از این عقاید فلسفه نوی ساخت که جایگاه ویژه‌ای در عقاید دینی یهود دارد و شایسته آن است که آن را «فلسفه فیلونی» بنامند. فیلون به صحت کتاب مقدس و به‌ویژه اسفارخمسسه باور کامل داشت و معتقد بود که هیچ رأی و اندیشه معقول و متینی در فلسفه یونانی نیست که اصل آن در کتاب مقدس نباشد.^۱

آراء و اندیشه‌های فیلون تأثیر زیادی بر الهیات و عرفان مسیحی داشت و رد پای این تأثیر را می‌توان آشکارا در پاسخ‌هایی که وی به پرسش‌های ذیل می‌دهد و نگرش مشابه آباء کلیسا به مسیحیت دید:

الف. فیلون در پاسخ این پرسش که آیا ادله و شواهدی در تأیید حقانیت تعالیم کتاب مقدس وجود دارد، این شواهد و قرائن چهارگانه را ارائه می‌دهد: ۱. تاریخ معجزه‌آسای موسی ۲. تحقق پیش‌گویی‌های موسی ۳. کامل بودن شریعت موسی ۴. نجات پیروان سایر ادیان با تمسک به شریعت یهود.

با مراجعه به تاریخ مسیحیت می‌توان آشکارا دید که چگونه آباء کلیسا از شواهد و قرائن فیلون در اثبات حقانیت عهد عتیق و عهد جدید بهره برده‌اند. آگوستین ادله خود مبنی بر حقانیت مسیح را همانند فیلون به چهار بخش تقسیم می‌کند که عبارتند از: ۱. معجزات ۲. تحقق پیش‌گویی‌ها ۳. برتری و کمال حقیقی تعالیم عیسی، چنان‌که کمال زندگی اخلاقی مسیحیان گواه آن است ۴. گسترش همگانی و عالم‌گیر مسیحیت.^۲

ب. فیلون در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان حقایق فلسفی را با حقایق وحیانی مندرج در کتاب مقدس یکی دانست، از روش تفسیر تمثیلی کتاب مقدس بهره می‌گیرد.

1. Amir, Yehoyada & Maren Niehoff, "Philo Judaeus", *Encyclopedia Judaica*, Fred Skolnik(ed.), New York, vol.16, 2007, pp.59-64.

۲. ولفسن، هری اوستوین، *فلسفه آباء کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم، انتشارات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹،

تفسیر تمثیلی روش ویژه اوست، که از طریق آن، آیات کتاب مقدس را به مفاهیم فلسفی - عرفانی برمی گرداند. وی بر این باور بود که از ساده ترین داستان های عهد عتیق می توان عمیق ترین افکار فلسفه یونانی را دریافت.^۱

مهم تر از همه خدای فیلون بود که همان خدای کتاب مقدس است و نامش در سفر خروج (۳:۱۴) آمده است. او ورای هستی نیست، اما موجودی حقیقتاً موجود است. گرچه نمی توان نام معینی بر او نهاد، ولی حقیقت محض آن است که او هست و این قابل فهم است، هر چند که نمی توان برای او اصافی قائل شد.^۲ فیلون می گوید که او به واسطه متعالی بودن نمی تواند با عالم ماده که پست و ناقص است، ارتباطی داشته باشد، ولی برای پر کردن شکاف میان عالم لاهوت و ناسوت، و ارتباط با این عالم، از طریق مثل الهی و عالم قوا وارد شده و مجموعه این وسایط و عوامل در وجود لوگوس خلاصه شده است. بنابراین لوگوس یک اصل واسطه افلاطونی است که دو عالم بالا و پایین را به هم متصل می کند. انسان ترکیبی از روح و جسم است و بدن جسمانی انسان همچون قفس و زندانی برای روح را در خود گرفتار کرده است. مهمترین اصل اخلاقی در نظر فیلون رها ساختن روح از زندان تن است و وظیفه انسان آن است که با تمسک به لوگوس و با خلسه وانجذاب، روح خود را از ماده نجات دهد و به جهان خدایی برود.^۳

کلمنت اسکندرانی هم که در پی تطبیق فلسفه افلاطونی با مسیحیت بود، چنین باور داشت که کتاب مقدس ظاهری دارد که همان کلمات آن، و در واقع جسم آن است و باطنی دارد که در واقع جان آن است. بر این اساس، وی به طور مستقیم و غیرمستقیم در وصف معنای باطنی (غیرظاهری) از اصطلاحات فیلونی همچون راز، سر، تمثیل، رمز و معنای باطنی بهره می گیرد.^۴

1. Arnaldez, R., "Philo Judaeus", *New Catholic Encyclopedia*, L.Marthaler(ed.), Catholic University of America, 2007, vol.11, pp.268-272.

2. *ibid*, p.37.

۳. نک: مصاحب ذیل واژه "فیلن یهودی"؛ نیز:

- Fitzmyer, J., p.37.

۴. ولفس، هری اوستوین، صص ۵۹ و ۳۰.

۴. ادیان رمزی^۱ و نوشته‌های دیگر

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادیان رمزی، و به‌ویژه دین یونانیان، رازوری و نیز دارا بودن عناصر عرفانی بود که آن هم عمدتاً از مصر و آسیا به یونان رسیده بود. نکته دیگر این که تمامی این ادیان مناسک نمادین و رمزی داشتند و به‌ویژه موضوع مرگ و ولادت خدا و خدایان خود را به طرق گوناگون نمایش می‌دادند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین هدف این ادیان از اجرای چنین مناسکی رهایی از دنیا، جاودانگی، اتصال بی‌واسطه با خدا و رب‌النوع‌ها، امید دستیابی به زندگی پس از مرگ، زندگی بهتر دنیوی و نیز تولد دوباره بود. الهیات مسیحی و مناسک آن به‌طور کلی متأثر از اسرار مذهبی یونان و مصر و مراسم الثوسی، اورفئوسی و اوزیریسی، نظریه یونانی‌ها در باب فرزند خدا که جان خود را در راه نجات بشر می‌دهد و پس از مرگ قیام می‌کند، غسل تعمید، قربانی، باورهای مربوط به دوزخ، شیاطین، اعتراف، توبه و بهشت است.^۲ در زیر شرح مختصری درباره هر یک از این مؤلفه‌ها ارائه می‌گردد:

ادیان رمزی مصری: شاید قدیمی‌ترین عقیده به حیات پس از مرگ در افسانه سلطنت اوزیریس در جهان زیرین آمده که در عصر بنای اهرام بسیار رواج داشت و سپس در زمان‌ها و مکان‌های مختلف به صور گوناگون در نزد مصریان به ظهور رسید و به طور مستقیم و غیرمستقیم در فلسفه یونان و سپس مسیحیت نفوذ کرد.^۳

ادیان رمزی یونانی: یونانی‌ها خدایان متعددی را می‌پرستیدند و برای پرستش هر یک از این خدایان آئین‌ها و مناسک سرّی داشتند که در بسیاری از نواحی یونان برپا می‌شد. آیین الثوسیس از آئین‌های مشهور آنان بود که برای باروری و حاصل‌خیزی زمین اجرا می‌شد.

1. Mystery Religions

۲. نک: دوران، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه امیرحسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۱۰؛ فاطمی، سعید، مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵-۲۲۶؛ نیز:

- Fanning, Steven, p.6.

3. See: Moret, A, "Mysteries (Egyptian)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), New York, vol. IX, pp.74-76.

آیین دیگری به نام دیونوسی^۱ نیز وجود داشت که پیام عمده‌اش این بود که پس از مرگ می‌توان به زندگی تازه‌ای رسید. این پیام تسکین‌بخش در اسکندریه با معتقدات کهن مصری درآمیخت و به هنگام خود به مسیحیت انتقال یافت و اروپا را فرا گرفت.

در قرن ۷ پ.م آئین رمزآلود دیگری به نام اورفئوسی از مصر و تراکیا و تسالی به یونان آمد و رواج پیدا کرد. بنابر الهیات اورفئوسی، روح پس از مرگ به جهان زیرین می‌رود تا مورد داوری قرار گیرد. تأثیر این فرقه در یونان عمیق و پایدار بود، چندان که افلاطون گرچه قسمت اعظم تعلیم اورفئوسی را رد کرد، ولی مفهوم دوگانگی روح و جسم، تکیه بر زهد و امید به خلود را از آن آموخت. در حوزه نوافلاطونیان اسکندریه مجموعه بزرگی از نوشته‌های اورفئوسی وجود داشت و پایه فلسفه لاهوتی و عقاید رازوارانه ایشان شد. آثار اعتقادات پیروان فرقه اورفئوسی به دوزخ و بهشت، دوگانگی روح و جسم، کشته شدن و دوباره زاده شدن پسر خدا، خوردن گوشت و خون خدا را می‌توان در مسیحیت یافت.^۲

دین‌های رمزی روم: آئین میترائی که نخست در آسیای صغیر، و سپس در روم گسترش چشمگیری یافت، آیین‌های سری متعددی داشت که غسل تعمید نوکیشان یکی از آنان بود و در معابد نیز پرستندگان با هم غذا می‌خوردند. یوستین شهید می‌گوید که در این مهمانی عمومی نان و آب و شاید شراب می‌خورند و به یاد اتحاد مهر با خورشید، گوشت گاو صرف می‌کردند. مهرپرستان بر این باور بودند که مهر به عنوان آفریننده و نجات دهنده در روز بازپسین نظم نوینی برقرار می‌کند که در آن مؤمنان واقعی در نعیم جاودانی خواهند بود.^۳

1. Dionysiac

۲. نک: دورانت، ویل، ج ۱، صص ۲۱-۲۱۴؛ وارنر، رکس، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر سوره، ۱۳۸۶، صص ۲۸۵-۳۰۱؛ نیز:

- Moret, A., vol IX, p.74; Deitemnne, Marcel & Bernabe, Alberto "Orpheus", *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones(ed.), New York, Thomson Gale, 2005, vol. 10, pp.6891-6896; Fanning, S., pp.8-11.

۳. نک: ورمازرن، مارتن، *آئین میترا*، ترجمه بزرگ نادر زاده، نشر چشمه، ۱۳۷۵، صص ۱۵، ۳۱، ۴۳، ۴۹، ۵۴؛ وارنر، رکس، صص ۳۶۶؛ نیز:

Gardner, P, "Mysteries (Roman)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings(ed.), New York, vol. IX, pp.82-83; Rudolph, Kurt, "Mystery Religions", Matthew J. O'Connell, (trans. From German), *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade, vol.10, p.236.

دید/اخه: دید/اخه^۱ دوازده رسول از آثار مهم و معروف دوره آغازین مسیحیت است. این کتاب از دو جهت اهمیت دارد: نخست آنکه مقطعی از تاریخ مسیحیت در سده‌های اولیه را برای ما بیان می‌کند که به لحاظ اعتبار هم سنگ کتب عهد جدید شمرده می‌شود. دوم آنکه معرف بسیاری از آئین‌ها و رفتارهای صدر مسیحیت است و مطالب مهمی در زمینه تعالیم اخلاقی، شیوه عبادت، مرگ و زندگی، رسول و کلیسا، و سلسله مراتب کلیسایی ارائه می‌دهد و بخش پایانی آن به موضوع آخرالزمان و آمادگی برای بازگشت مسیح اختصاص یافته است. نکته دیگر آن که مطالب دید/اخه ریشه در لغت یهودی دارد و شباهت و قرابت‌های بسیاری با انجیل متی و نیز شباهت‌های مهمی با «رساله یعقوب» در آن یافت می‌شود و به نظر می‌رسد که هر دو خاستگاه یگانه‌ای داشته باشند.

در این رساله برای اولین بار عبارت تثلیث (به نام پدر، پسر و روح القدس) برای تعمیم مسیحیان به کار برده می‌شود. آن چه که به‌ویژه در دید/اخه جلب توجه می‌کند، اهمیت عشق و محبت و گذشت حتی درباره دشمنان است.^۲

متون مکاشفه‌ای^۳ و آپوکریفایی^۴: از دیگر نوشته‌ها و کتاب‌هایی که از منابع مهم عرفان یهودی و مسیحی به شمار می‌آیند، ادبیات مکاشفه‌ای و اناجیل غیررسمی است. نویسندگان این گونه متون به‌گونه‌ای می‌نوشتند که گویی به آنها الهام می‌شود و به بیان مضامینی چون پیش‌گویی‌های پیامبرانه، تاریخی، آخرالزمانی، خداشناسی، معادشناسی، فرشته‌شناسی، اسرار خلقت، سفر به آسمان و آسمان‌ها، حضور در عرش خدا و... می‌پرداختند که تأثیر عمده‌ای در عرفان یهودی و مسیحیت داشت. برای نمونه، حزقیال هنگام تبعید قوم بنی اسرائیل در

۱. *Didache of the Twelve Apostles*: واژه «دید/اخه» در اصل یونانی و به معنای تعلیم است. مؤلف کتاب و زمان تألیف آن نامعلوم است. در سال ۱۸۷۳م اسقف برینوس آن را در کتابخانه‌ای صومعه‌ای استانبول یافت و در سال ۱۸۸۳ آن را منتشر کرد. (*Didache of the Apostolic Fathers*, p.305)

۲. نک: توفیقی، فاطمه، «دید/اخه دوازده رسول»، *هفت آسمان*، سال ۱۳۸۸، شماره ۴۴، ص ۶۳-۴۱؛ نیز:

Rhodes, J. N., "Didache", *New Catholic Encyclopedia*, L. Mathaler(ed.), Catholic University of American, 2007, vol.4, p.136; "Didache", *The Apostolic Fathers*, Bart D. Ehrman (ed.), London and Cambridge, Harvard University Press, vol.1, pp.305-333.

3. Apocalypse

4. Apocrypha

بابل در رؤیای خود مکاشفه‌ای داشت که از طریق آن ویژگی‌های گوناگون ارباب خداوند را توصیف کرد. همین شهود ارباب در این مکاشفه، بعدها موضوع اصلی ادبیات هیکلوت و عرفان مرکبه قرار گرفت. عارف مرکبه از طریق اعمال و ریاضت‌هایی چون نماز، غسل و توسل به اسمای سرّی الهی و فرشتگان، برای معراجی آسمانی آماده می‌شد و پس از طی مراحل، سرانجام به شهود صورتی درخشان از خداوند نایل می‌گردید که مانند آهنی بود که درون آتش می‌درخشید و اخگر بیرون می‌افکند.^۱ چنین به نظر می‌رسد که با دستیابی به مکاشفاتی این چنین، ارتباط با خدا از انحصار معبد بیرون آمد و ملاقات انسان با خدا در بیرون از نظام سنتی دینی امکان‌پذیر گردید و در نتیجه به تدریج راه برای عرفان یهودی و مسیحی در سده‌های اولیه مسیحی باز شد. در روندی مشابه، عرفای مسیحی در عروج خود به کاخ‌های آسمانی رفتند و از طریق مسیح که خدای حاضر در این جهان و ورای این جهان است، به دیدار خدا نائل شدند.^۲

آئین گنوسی: اصطلاح گنوسی از واژه یونانی gnosis، به معنای معرفت و شناخت مشتق شده است و اصطلاحاً عنوان مجموعه‌ای از ادیان، مذاهب و نحله‌های دینی است که از سده دوم پ. م تا قرن سوم بعد از میلاد در فلسطین، سوریه و بین النهرین وجود داشت. از آنجایی که در همه این فرقه‌ها نوعی معرفت باطنی و روحانی که می‌توان از آن به کشف و شهود تعبیر کرد، مایه نجات و رستگاری انسان شناخته می‌شد، همه آنها را تحت عنوان عام مکاتب گنوسی آورده‌اند. این آئین در طول تاریخ فرقه‌های متعددی را دربر می‌گرفت که بیشترین آنها مسیحی بودند و از مهمترین آنها می‌توان به پیروان باسیلیدس و والتینوس اشاره کرد.^۳

اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر اصل اساسی اندیشه گنوسی است. بنابر اعتقاد کلی این آئین، خدا ابدی، ازلی و برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم، و مصدر خیر است، و ماده که منشأ شر، فساد و پلیدی است، اصالت دارد و قائم بالذات و ابدی است. خداوند این

۱. محمودی، ابوالفضل، «عرفان مرکبه و عهد عتیق»، *هفت آسمان*، شماره ۱۵، سال ۱۳۸۱، صص ۱۹۸-۱۹۶.

۲. McGinn, Bernard, *The Foundations of Mysticism*, New York, 1991, p.17.

۳. Jonas, Hans, *The Gnostic Religion*, Boston, Beacon Press, 1970, pp.32-37.

ماده را به دست خود نیافریده است، بلکه ماده توسط خدایان بینایی که فرمان بر خدا هستند خلق شده است. انسان نیز در اثر آمیزش خیر و شر آفریده شده و دو بعد روحانی و مادی دارد. منشأ روح او دنیای نور است، اما به سبب سقوط و دور افتادن از عالم علوی از اصل خود آگاهی ندارد و در این جهان دچار حیرت و سرگردانی است. جهان برای او در حکم زندان است و تنها در سایه آن گنوسیس یا معرفت شهودی است که از اصل خود آگاه می‌شود و می‌کوشد تا از زندان رهایی یابد. راه کسب این آگاهی و معرفت نیز ریاضت، زهد و سلوک معنوی است و به دنبال این طی طریق است که انسان نجات پیدا می‌کند. اینجاست که اندیشه نجات که نتیجه طبیعی اعتقاد به دوگانگی و دو مبدأ خیر و شر است، شکل می‌گیرد. البته نجات در مسیحیت تا اندازه‌ای با اندیشه نجات در مکاتب گنوسی متفاوت است، زیرا در مسیحیت نجات امری اخلاقی است و بر انسان فرض است که از گناهان و زشتی‌ها رهایی یابد، در صورتی که در مذاهب گنوسی نجات امری فلسفی و متافیزیکی است، یعنی نجات مبدأ خیر و روح از مبدأ شر و عالم ماده است.

یکی دیگر از مشخصه‌های اندیشه گنوسی بدبینی است، زیرا عالم ماده موجب شر است و نتیجه‌ای جز فساد ندارد و همین نگرش موجب دنیا‌گریزی و نفی دنیا می‌گردد و بر این اساس، به پیروان توصیه اکید می‌شد که از دنیا و لذایذ آن بپرهیزند و بهترین راه کسب فضیلت روح یعنی زهد و رهبانیت را برگزینند. بعدها می‌بینیم که جوهر اصلی عرفان مسیحی نفی دنیا، دنیاستیزی و دنیاگریزی است و در آن تجرد نیز یکی از فضایل به شمار می‌رود.^۱

اندیشه‌های هرمسی: مکتب هرمسی همانند آئین گنوسی دارای عناصر عرفانی بود و از این نظر تأثیر مهمی بر عرفان مسیحی داشت.^۲ در این قسمت به چگونگی آراء و تأثیرات آن پرداخته می‌شود:

۱. نک: مصاحب، ذیل واژه گنوستیسیم؛ نیز:

Jonas, Hans, pp.42-44; Bultman, Rudolf, *Primitive Christianity in Its Contemporary Setting*, R. H. Fuller(trans.), Cleveland and New York, Meridian, 1997, p.163.

2. Mahé, Jean Pierre, "Hermes Trismagistos", *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones(ed.), New York, 2005, vol.6, pp.3938-40.

تفکر هرمسی که نوعی اعتقاد عرفانی است از مراسم و شعائر رایج در حیات دینی عوام دوری می‌کرد و بیشتر بر تجربه عرفانی و اشتغال به ریاضت تأکید داشت. در اولین مجموعه هرمسی به نام «پویمندروس»^۱ آمده است: «هرمس از خداوند یاری می‌خواهد تا کسانی را که برادران وی و فرزندان خدا به‌شمار می‌آیند، از جهل به روشنایی برساند، ... هیچ کلمه‌ای نمی‌تواند وی را وصف کند و هیچ زبانی نمی‌تواند از وی سخن گوید، تنها خاموشی است که می‌تواند وی را چنان که باید بستاید... انسان نمی‌تواند هم به اشیای فانی دل ببندد و هم به امور الهی». در رساله‌ای دیگر چنین آمده است: «اگر نمی‌توانی خود را چون خداوند کنی، هرگز او را نتوانی شناخت»^۲ خلاصه کلام این که هدف عرفان هرمسی اتحاد با خدا بود و تنها راه وصال به او را زهد، تهذیب نفس می‌دانست که سرانجام به شهود و اشراق منجر می‌شود. دیگر آن که اعتقاد به یک هادی آسمانی که انسان را در وصال به حقیقت یاری می‌کند و سالک را با او متحد می‌گرداند، از اندیشه‌های مهم عرفان هرمسی به‌شمار می‌آید.^۳

۵. مکاتب فلسفی یونانی

مکتب افلاطونی: به اعتقاد پژوهشگران، افلاطون با ابداع جهان‌بینی عرفانی - فلسفی خود زمینه جذب و گرایش عقلی و عرفانی بسیاری از فرهیختگان و فرزندگان فرهنگ یونانی - رومی را به افکار خود در حوزه مدیترانه فراهم آورد.^۴ تأثیر عمده افلاطون و پیروانش بر تاریخ عرفان مسیحی نیز آشکار است. در این قسمت ما بر آنیم که جنبه‌هایی از منظومه فکری او را که در حوزه عرفان مسیحی تأثیرگذار بوده است، بررسی کنیم:

۱. حدود چهار سده پیش از میلاد مسیح افلاطون تعلیم داده بود که دنیایی که به چشم خود می‌بینیم و با جسم خود لمس می‌کنیم، در حقیقت سایه‌ای از جهان اصلی است.^۵

1. Poimandros

۲. زرین کوب، عبدالحسین، در قلمرو وجدان، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۵، صص ۳۵۳-۳۵۴.

۳. نصر، سید حسین، معارف اسلامی در جهان معاصر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۷۸.

4. Fanning, S., p.9.

۵. براون، کالین، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاطاوس میکائیلیان، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲.

انسان موجودی متشکل از دو بعد روح و جسم است. جسم در حال صیروت و تغییر است و روح شعله ای الهی است که به قلمرو هستی لایتغیر تعلق داشته و ماهیتی عقلانی دارد.^۱

۲. در نظریه عشق، افلاطون در سه دیالوگ «لوسیپس»، «مهمانی» و «فایدوس» مسائل مربوط به عشق را طرح و بررسی می‌کند و می‌گوید که عشق بر دو گونه است: زمینی و آسمانی یا الهی. وی نحوه پیدایش عشق و ماهیت آن را در قالب اسطوره‌ای بیان می‌کند که براساس آن عشق واسطه یا روحی است که دو قلمرو الهی و زمینی را به هم متصل می‌کند.^۲

۳. افلاطون ضمن بحث درباره خدای واحد می‌گوید که اگر خدای واحد وجود دارد، پس کثیر نیست و بسیط است. فاقد جزء، و فاقد اعضای متناقض، و کاملاً فارغ از زمان است و بنابراین از هستی (ousia) خارج می‌شود. پس خدای واحد نام ندارد، قابل توصیف نیست (logos)، نمی‌توان درباره او اندیشه‌ورزی کرد یا نمی‌توان او را شناخت. بنابراین، با این فرض که خدای واحد وجود دارد، ما را به این نتیجه می‌رساند که در مورد خدای واحد هیچ چیز قابل اثبات نیست. خدای واحد و رای حس و معرفت عقلی است و نمی‌توانیم بگوییم او چه چیز هست، بلکه تنها می‌توانیم بگوییم که او چه چیز نیست.^۳

۴. افلاطون نفس را دارای سه جزء و یا سه ساحت می‌داند: جزء عقلانی یا به تعبیری نیروی عقلانی که همان جزء عالی، غیرفانی و شبیه لاهوت است و کار آن بالذات کسب معرفت است؛ جزء اراده و همت که انسان را به گرایش به اخلاق و کسب فضایل اخلاقی وامی‌دارد؛ جزء شهوات، که تنها به تمشیت زندگی مادی انسان و آن چه به بدن مربوط می‌شود، می‌پردازد. از میان این سه جزء، جزءهای دوم و سوم فناپذیرند.

افلاطون به استناد اسطوره «ارابه ران»، روح الهی و انسانی را به یک جفت اسب بالدار تشبیه می‌کند و می‌گوید که انسان کامل کسی است که ارابه وی عقل وی باشد. آن دو جزء دیگر، یعنی اراده و همت و جزء شهوانی بال‌های اسب اند. ولی اگر قضیه عکس شود یعنی

۱. لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، نشر فرزانه، ۱۳۸۰، ص ۹.

۲. نک: خراسانی، شرف‌الدین، «افلاطون»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۹، ج ۹، ص ۵۷۰؛ نیز:

McGinn, Bernard, *The Foundations of Mysticism*, p.26.

4. Ibid, p.33.

جزء عقلی یکی از اسب‌ها شود، آنگاه روح انسان بال‌های خود را از دست می‌دهد و سقوط می‌کند.^۱

مکتب نوافلاطونی: فلوطین یا پلوتینوس^۲ (۲۰۴-۲۷۰م) بنیانگذار مکتبی به نام فلسفه نوافلاطونی است و تعالیم وی در فلسفه اروپایی، و نیز سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام تأثیر مهمی داشته است. وی دارای جهان‌بینی و نظام مابعدالطبیعی خاصی است و فلسفه وی تبیین نظریات افلاطون و ارسطو است. یکی از ویژگی‌های فلسفه افلاطون اعتقاد به دو عالم معقول و محسوس است که فلوطین آن را پذیرفته و نظام فلسفی خود را بر آن بنا نهاده است. بنابر نظریه افلاطون، عالم عقل عالم ملکوت است که با حواس ظاهری ادراک نمی‌شود، ولی عالم محسوس با این حواس قابل درک است و نسبت این عالم به آن عالم، نسبت ظل به ذی ظل است و هر چه در اینجاست، اصل آن در آنجا موجود است. همه صورت‌های موجود در این عالم از عالم معقولات صادر شده است و در نتیجه این صدور، موجودات این عالم از عقل دور مانده‌اند و در همین جهت در آنها اشتیاقی به سوی عالم بالاست.

انسان از نظر فلوطین از ثنویت جان/ نفس و جسم تشکیل شده است و این جان که همان نفس است، در قالب جسم و در غار عالم گرفتار است. رستگاری انسان در گرو رهایی از این غار است و رهایی تنها از طریق گسستن از تعلقات دنیا و مادیات، و از طریق ریاضت و سیر و سلوک میسر می‌شود. در اندیشه نوافلاطونی هدف اتحاد با خداست و در نظام اندیشه آن، انسان در نقطه اوج سکوت خود به وجد و جذب^۳ می‌رسد و این بخش از تعالیم فلوطین از نظر الهیات عرفانی اهمیت بسیار دارد.^۴

۱. نک: کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه یونان و روم*، ج ۱، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران، نشر علمی، فرهنگی و سروش، ۱۳۶۸، ص ۴-۲۴۱؛ نیز:

McGinn, Bernard, *The Foundations of Mysticism*, p.28.

2. Plotinus

3. ecstasy

۴. نک: پورجوادی، نصر الله، *درآمدی به فلسفه فلوطین*، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۷-

۵۲؛ کاپلستون، فردریک، صص ۵۳۹-۵۴۴؛ نیز:

Grafe, Hilda, *The Story of Mysticism*, London, Peter Davies, 1966, p.16-17.

نکته دیگر آن که فلوطین حکمت را عبارت از کوشش در جهت متوجه کردن روح به مبدأ الهی می‌دانست و این در واقع هدف عرفان است. بر اساس این تعلیم، روح بدان سبب که از مبدأ جدا مانده، از خداوند مهجور گشته است و به سبب طولانی بودن مدت مهجوری، نمی‌تواند خدا را بازشناسد. از این رو، چون حقیقت حال و مبدأ خود را نیز نمی‌داند، به تعلقات مادی تمسک می‌جوید و از کوشش در شناخت غافل می‌ماند. پس باید روح را به سوی مبدأ متوجه نمود و او را آگاه ساخت که از عوالم حسی و مادی برتر است. روح چون امر الهی است، وصول به خدا هم برای انسان از طریق آن ممکن است.^۱

ب. منابع درونی

۱. مفاهیم عرفانی در سخنان مسیح

مسیحیت از همان ابتدا مستعد رشد آرای زاهدانه و عارفانه بود. زندگی زاهدانه عیسی نمونه‌ای روشن را پیش روی زهاد و عرفای مسیحی می‌گذاشت. مسیح بر ایمان بسیار تأکید می‌ورزید و آن را امری قلبی می‌دانست، امری که با مراسم خشک و قوانین بی روح تفاوت داشت.^۲ ذکر آیاتی از انجیل این نکته را به خوبی نشان می‌دهد.

۱. شاید مهمترین سبب گرایش به زهدگرایی در مسیحیت این باور باشد که به‌دنبال گناه ازلی آدم و حوا، انسان تعادل و توازن خود را از دست داد و برای دستیابی دوباره به این توازن و تعادل عیسی مسیح با مرگ خود بر صلیب قربانی گناهان بشر شد (یوحنا، ۱: ۲۹)، تا بشر را از گناه ازلیش تطهیر کند. این تطهیر امری درونی و برونی بود که نیاز به آموزش داشت. عیسی خود این مهمترین آموزش را به پیروان خود این چنین تعلیم می‌دهد:^۳ «اگر می‌خواهی به کمال دستیابی برو و آنچه را که داری بفروش و پولش را به فقرا بده و تو در آسمان گنجینه‌ای خواهی داشت. سپس بیا و از من پیروی کن».^۴

۱. زرین کوب، عبدالحسین، صص ۳۶۳-۳۶۴.

2. King, Ursula, *Christian Mystics, Their Lives and Legacies Throughout the Ages*, London and New York, Routledge, 2001, pp.1-7.

3. McGinn, Bernard, *The Essential Writings of Christian Mysticism*, New York, 2006, pp.41-55.

۴. متی، ۱۹: ۲۰.

۲. بی توجهی به دنیا در نزد مؤمنان همیشه یک فضیلت تلقی می‌شد، چرا که خوشی‌های این دنیا زودگذراند و کتاب مقدس عمل کسی را که هدف او ثروتمند شدن است، بت‌پرستی می‌شمرد و آن را عملی شیطانی می‌داند (قرنتیان، ۱۰: ۱۹-۲۲). از نظر عیسی ثروت مانعی برای شاگردی و نجات او است (متی، ۱۹: ۲۴). وی خود را بشارت دهنده خبر خوش به فقرا می‌نامد. (لوقا، ۴: ۱۸) و آشکارا دنیا دوستی را مانع ورود به بهشت می‌داند: «... چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت شوند، زیرا گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسان‌تر است از دخول دولت‌مندی در ملکوت خدا».^۱

۳. محبت لب کلام عیسی است که باید آن را نسبت به دوست و دشمن یکسان اعمال کرد: «دشمنان خود را محبت نمایید و احسان کنید...»^۲

۴. مسیح در رجحان تجرد بر تأهل فرمود: «روباهان را سوراخی و مرغان را آشیانه‌ای هست، اما پسر انسان را جای سر نهادن نیست»^۳ و «باکره در امور خدا می‌اندیشد... منکوحه در امور دنیا».^۴ «و کسانی... به جهت پادشاهی آسمان خود را خصی نموده‌اند».^۵

۵. توکل صرف از آموزه‌های او بود: «در اندیشه خود نباشید که چه بخورید و چه بپوشید... ملاحظه کنید کلاغان و پرندگان نه کار می‌کنند و نه گنجی می‌اندوزند...».^۶

۶. انجیل برای تبیین رسالت عمومی عیسی او را واجد تمامی مواهب، کرامات و روح‌القدس معرفی کند، که مهمترین آنها کرامت قدرت شفابخشی بود، چندان که نزدیک به یک پنجم از کل اناجیل به همین موضوع و مسائل و مباحث مربوط به آن اختصاص دارد. این موضوع بعدها مورد توجه و عنایت و روایت عارفان قرار گرفت.^۷

۱. لوقا، ۱۸: ۲۴-۲۵

۲. لوقا، ۶: ۲۶-۳۵

۳. متی، ۱۹: ۱۱

۴. متی، ۸: ۲۰

۵. قرنتیان، ۷: ۳۲-۳۵

۶. قرنتیان، ۷: ۳۲-۳۵

۷. نک: متی، ۴: ۱۸؛ ۱۲: ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷؛ مرقس ۹: ۳۰؛ ۲: ۱۳؛ ۴: ۱؛ ۵: ۲۱؛ ۶: ۳۳؛ نیز:

۷. عیسی قدرت غیب‌گویی و اشراف بر ضمائر داشت و می‌توانست ذهن و ضمیر دیگران را بخواند. او حتی به درجات و مقامات روحی دیگران وقوف داشت و لذا در تعالیم خویش همانند بسیاری از عرفا به ظرفیت روحی شاگردان نیز توجه می‌کرد و به عبارتی، به ظاهر و باطن آیات توجه داشت و اسرار را صرفاً برای خواص باز می‌گفت.

۸. عیسی شخصیت خود را به‌عنوان یک مفسر حقایق باطنی در میان شاگردان خود حفظ کرد و به آنان توانایی لازم برای شفا دادن و انجام معجزات عطا فرمود. بنابه روایت انجیل‌ها، وی بعد از گذشت سه روز از به صلیب کشیده شدنش دوباره قیام کرد، در جمع حواریون ظاهر شد و عقول و ضمائر آنان را گشود، تا کتاب الهی را درک کنند و این مهم را می‌توان نوعی تجلی با بار عرفانی دانست.^۱

۹. گونه‌های آشکار شدن (مکاشفه) خداوند در الهیات مسیحی از طریق معجزات، نبوت‌ها، وجود و اعمال عیسی، کتاب مقدس و تجربه‌های شخصی و نیز وجود برخی از شطحیات، قصص و رموز عرفانی در اناجیل، به‌ویژه انجیل یوحنا که آکنده از تصویرهای روحانی و شواهد عرفانی است، زمینه را برای نگرش باطنی در مسیحیت فراهم آورده است.^۲

پولس قدیس و اندیشه‌های عرفانی او

پولس قدیس را اغلب دومین موسس مسیحیت، و نخستین و بزرگترین عارف مسیحی می‌دانند. چنان‌که خود شرح می‌دهد، در اثر مکاشفه‌ای زندگی او به‌طور کامل دگرگون شد و مسیح یک بار برای همیشه او را به‌دست آورد (غلاطیان، ۲: ۲۰) و مابقی زندگی پولس قدیس تحت تأثیر همین مکاشفه و تجربه گذشت. به بیان دیگر، او مطیع و مقهور آن شهود شد و از آن پس در مرکز ثقل شهود او، آن شخص زنده‌ای قرار داشت که در عین حال که به صلیب کشیده شده بود، زنده بود. از آن پس بود که دو نیروی روحانی دائماً در روح او مشتعل ماند و به او ایمان و استواری بخشید که عبارت بودند از:

1. Ibid, pp.15-16.

۲. حقانی فصل، محمد، «گونه‌های مکاشفه خداوند در الهیات مسیحی»، هفت آسمان، سال ۸۸، شماره ۴، ص ۸۶-۶۵.

۱. اعتقاد به الوهیت عیسی: بر مبنای این اعتقاد پولس عیسی را صورت خدا و پسر خدا معرفی می‌کند که آمده است تا ملکوت الهی را بر زمین برقرار سازد و پس از قیام بار دیگر سوار بر ابرهای آسمان باز خواهد گشت و در روز قیامت میان اخیار و اشرار داوری خواهد کرد. برای او روشن شد که حقیقت مسیح در باطن مرد مومن تجلی می‌کند و او را به سر منزل رستگاری رهبری می‌نماید. او معتقد بود که عمل به شرایع و دستورات رسمی ضرورت چندانی ندارد و این ایمان است که موجب نجات می‌شود. خود ایمان نیز فیضی است که از جانب خدا اعطاء می‌گردد.^۱

۲. ایمان به آزادی روح: پولس می‌گفت: «ای برادران، شما برای آزاد شدن دعوت شده‌اید، فقط در مورد امیال جسمی‌تان دنبال آزادی نباشید، بلکه از روی عشق به یکدیگر خدمت کنید، چون همه قانون الهی در این یک کلمه تحقق می‌یابد: "همسایه‌ات را مثل خودت دوست بدار".^۲ وی همچنین می‌گفت که حقیقت امری اسرارآمیز است که تنها با تجربه بی‌واسطه، یا با کشف و شهود می‌توان آن را شناخت و به دیگران عرضه کرد. او می‌گفت این حقیقتی است که حتی در این جهان محدود همه امور با هم در کاراند تا به محبت خدا برسند: «کیست که ما را از محبت مسیح جدا کند؟ آیا مصیبت یا دلتنگی یا جفا یا قحطی یا عربانی یا خطر یا شمشیر؟»^۳

بنابراین، آرامش و محبت، امید و قوت از ثمرات عرفان پولس بود و او برای اولین بار با باز کردن فصل جدیدی در تجربه عرفانی، برای انتقال تجارب عرفانی قالب‌هایی به وجود آورد و از طریق این قالب‌ها آموزه‌های مسیحی را عالم‌گیر کرد. شاید بتوان گفت که اهمیت پولس برای تاریخ جهان مسیحیت از این رو است که راه دسترسی به باور یهودی درباره

۱. نک: پیترز، اف. ای، صص ۲۵۴ و ۲۶۹؛ اندرهیل، اولین، *عارفان مسیحی*، ترجمه احمد رضا مویدی و حمید محمودیان، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴، صص ۴۶-۵۲؛ کونگ، هانس، «پولس و گسترش مسیحیت»، ترجمه احمد رضا مفتاح، هفت آسمان، سال ۱۳۸۱، شماره ۱۶، صص ۹۳-۱۲۰؛ نیز: متی، ۴: ۱۹؛ ۱۶: ۲۴؛ لوقا، ۹: ۲۳-۲۵، یوحنا، ۴: ۱۰؛ ۲۷: ۱۲؛ مکاشفه، ۴: ۱۴.

۲. غلاطیان، ۵: ۱۳-۱۵.

۳. نک: رومیان، ۸: ۳۵؛ نیز:

- Renan, Ernest, *The History of the Origins of Christianity, (Book III. Saint Paul)*, London, Christian Classics Ethereal Library, 1890, p.124.

خدا را برای غیر یهودیان هموار ساخت و قوم کوچک یهود را به دین جهانی تبدیل کرد. دیگر آن که قاعده اساسی الهیات پولسی را بنیان گذاشت که بر اساس آن نظریه مسیح محوری بنا گذاشته می شود و در خدا محوری به نقطه اوج می رسد.^۱

پولس به دو گونه حکمت باور داشت: حکمت ازلی که از سوی خدا بر آدمیان منکشف می شود و حکمت انسانی که آدمیان با سعی و کوشش خود به مدد الهی آن را کسب می کنند. وی خطاب به قرنتیان تأکید می کند که وعظ و کلامش از خود او نیست، بلکه از جانب مسیح است و ریشه در خدا دارد. پولس این حکمت خدا را که ابتدا در عهد عتیق و سپس به واسطه عیسی منکشف شد، معرفت کامل خدا (کولسیان، ۱:۱۰)، معرفت مسیح (فیلمون، ۸: ۳)، یا معرفت تام پسر خدا (افسیسیان، ۴:۱۳) می نامد.^۲

عناصر عرفانی در نوشته های یوحنا

برخی محققان بر این باورند که تأثیری که نوشته های یوحنا بر عرفان مسیحی داشت، بسیار بیشتر از تأثیر دیگرانی همانند پولس، فیلون... بوده است و از این رو، واژه عارف بیشتر زبیده یوحنا است تا پولس.^۳ از آنجایی که میان اناجیل هم دید^۴ و نوشته های یوحنا تفاوت چشم گیری وجود دارد، در سنت مسیحی انجیل یوحنا به عنوان «انجیل روحانی»، قلمداد می شود و یکی از منابع اصلی برای پیام عرفانی مسیحیت به شمار می رود. در این قسمت به برخی عناصر مهم عرفانی یوحنا اشاره می شود.^۵

۱. از نظر یوحنا دو جهان وجود دارد: جهان بالا یا حقیقی و جهان پایین یا جهان تاریکی و سایه و شر. او می گوید مسیح تا ابد در نزد خداست. ما تنها در زندگی می توانیم

۱. کونک، هانس، صص ۹۸-۱۰۰.

۲. ولفسن، هری اوستوین، ص ۳۰.

3. Jones, Rufus M, p.90.

۴. اناجیل هم دید (synoptic Gospels): شامل اناجیل متی، مرقس، لوقا می باشد که داستان زندگی حضرت مسیح در آنجا آمده است ولی انجیل چهارم یا یوحنا در واقع رساله ای فلسفی در رسالت عیسی است. برگرفته از:

- Stein Hauser, M.C, "Synoptic Gospels", *New Catholic Encyclopedia*, L. Marthaler(ed.), Catholic University of America, vol,13, p.695.

5. McGinn, *The Foundations of Mysticism*, p.15.

زندگی با خدا را به دست آوریم و با ایمان، شناخت خدا، شرکت در مراسم عشای ربانی و خوردن نان به مثابه گوشت او و نوشیدن خون او که ماده حیات بخش است، به آنها می‌رسیم.^۱

۲. عرفان یوحنا مسیح محور است و در سراسر انجیل، مسیح روشننگر، و تنها کسی است که شناخت خدا را برای بشریت به ارمغان می‌آورد: «آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود».^۲ (یوحنا، ۶: ۴۴-۴۵؛ ۷: ۱۶-۱۸ و ۲۶-۲۸؛ ۱: ۱۴؛ ۱۰: ۱۰-۱۵؛ ۱۲: ۴۶-۵۰؛ ۱۳: ۳)

۳. از نظر او خدا نور و عشق است، اما از آنجا که الوهیت مطلق نامرئی یا ناشناخته است، از طریق لوگوس متجلی شده است. او لوگوس را مسیح یا خدای تجلی یافته در عالم می‌دانست.^۳ آنجا که می‌گوید: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود، همان در ابتدا نزد خدا بود...»^۴

۴. از نظر یوحنا خداوند به خاطر عشق بی‌حد خود به جهان و انسان، تنها پسرش را قربانی کرد، تا این که مومنانش گم نشوند و زندگی ابدی را بیابند (یوحنا، ۳: ۱۶).

۵. وحدت از مشخصات متون یوحنایی است و در هیچ سند مسیحی دیگری این ویژگی وجود ندارد. از نظر او وحدت پدر و پسر موجب وحدت همه کسانی خواهد شد که خدا را دوست دارند و خدا نیز آنها را دوست دارد (یوحنا، ۱۷: ۲۱-۲۳). نکته دیگر این که از نظر یوحنا روابط پدر و پسر دوجانبه است. مسیح از حواریون می‌پرسد که آیا باور ندارید که من در پدر هستم و پدر در من است: «چنانکه پدر مرا می‌شناسد و من پدر را...»^۵ و یا این که: «... هر گاه به من ایمان نمی‌آورید، به اعمال من ایمان آورید تا بدانید و یقین

1. Jones, Rufus M, p.90.

۲. یوحنا، ۹:۱

3. Smith, Margaret, *An Introduction to the History of Mysticism*, New York, 1991, p.30.

۴. یوحنا، ۶: ۴۴-۴۵

۵. یوحنا، ۱۰: ۱۵

کنید که پدر در من است و من در او.^۱ وجود پدر در او (مسیح) بدین معناست که کارهای نجات‌بخش را خود پدر انجام می‌دهد. (یوحنا، ۱۴: ۱-۱۴)

۶. یوحنا مسیح را محور آئین، به ویژه عشای ربانی معرفی می‌کند (یوحنا، ۶: ۵۳-۵۸).^۲

۷. یوحنا بر این بارو است که روح راستی^۳ در حواریون از طریق روح‌القدس جای خواهد گرفت (قرنتیان، ۶: ۱۹-۲۰).

نتیجه‌گیری

بر پایه این پژوهش عرفان مسیحی از منابع و مشارب گوناگون بیرونی و درونی اثر پذیرفته و عناصر متعددی را از آنها اقتباس کرده است. این عناصر هر یک به شیوه خود و از طریق میانجی‌های خاص خود در تکوین، رشد و گسترش عرفان مسیحی نقش داشته‌اند. اهم این عوامل را به قرار ذیل می‌توان برشمرد:

بر پایه منابع بیرونی: ۱. عرفان مسیحی مواردی چون اعتقاد به الوهیت عیسی، تاکید بر تجرد، شب زنده‌داری، قرائت متون مقدس، اشتراک اموال و حتی کسوت ظاهری رهبانان را از جامعه اسنیاں یهودی برگرفته است. ۲. موضوع داستان خلقت انسان بر صورت خداوند که در تورات آمده و نیز اعتقاد به این که خداوند در عرش برین، و لایدرک و لایوصف است و فقط با وساطت فرشته‌ها می‌توان با او مراوده کرد، موجب پایه‌ریزی عرفان یهودی و تحولات بعدی در عرفان مسیحی گردید. ۳. فیلون با روش تفسیر «تمثیلی» خود زمینه تفسیر عرفانی مفاهیم دینی مسیحیت را فراهم آورد. ۴. ادیان رمزی با دارا بودن اعتقاداتی چون اتصال بی‌واسطه با خدا، امید به زندگی پس از مرگ، تولد دوباره و تضاد جسم و روح در عرفان مسیحی نفوذ داشته است. ۵. آثار مهم و معروفی چون دیداخه و آپوکالیپس‌ها و آپوکریف‌ها با دارا بودن مضامین عرفانی چون عشق، محبت، گذشت و پیشگویی‌های پیامبرانه، آخر الزمانی، حضور در عرش خدا... تأثیر به‌سزایی در اندیشه‌های عرفانی مسیحیت داشته‌اند. ۶. اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر، اندیشه نجات، معرفت شهودی

۱. یوحنا، ۱: ۳۸.

۲. لاجوردی، فاطمه، «تثلیث»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۵۱۰.

(گنوسیسی) دنیا ستیزی و دنیا گزیزی و فضیلت شمردن مجرد از آیین گنوسی وارد عرفان مسیحی گردیده است. ۷. اعتقاد به یک هادی آسمانی که انسان را در وصال به حقیقت یاری می‌کند و سالک را با او متحد می‌گرداند، از اندیشه‌های مهم عرفان هرمنسی بود که به عرفان مسیحی وارد شد. ۸. اعتقاد به ثنویت جسم و روح، قائل شدن به منشأ الهی آن، گرفتار آمدن در قفس تن و غار عالم، رستگاری آدمی پس از رهایی از قفس تن و غار عالم، اهتمام به ریاضت و سیر و سلوک به عنوان تنها راه رهایی از این زندان و این که فقط روح قابلیت شناخت خدا را دارد، همه از فلسفه افلاطونی و نوافلاطونی برگرفته شده است.

بر پایه منبع درونی: آموزه‌هایی چون فضیلت دانستن فقر، تطهیر از گناه، بی‌توجهی به دنیا، محبت، مجرد، توکل، عشق، نور، کرامات و معجزات، اشراف بر ضمائر، تفسیر حقایق باطنی، وجود برخی از شطحیات و رموز عرفانی، معرفی عیسی به عنوان پسر و صورت خدا، مسیح محوری، تقسیم حکمت به دو نوع لدنی و اکتسابی، از تعالیم عیسی و اندیشه‌های عرفانی پولس قدیس و یوحنا است که پایه‌های عرفان مسیحی را شکل داده است.

منابع

- اندرهیل، اولین، *عارفان مسیحی*، ترجمه احمد رضا مویدی، حمید محمودیان، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴.
- براون، کالین، *فلسفه و ایمان مسیحی*، ترجمه طاطاوس میکائلیان، تهران، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- پیترز، اف‌ئی، *یهود، مسیحیت و اسلام، اعمال روح*، ترجمه حسین توفیقی، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴.
- پورجوادی، نصرالله، *درآمدی به فلسفه فلوطین*، تهران، انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۷۸.
- توفیقی، فاطمه، «دیداخه دوازده رسول»، *هفت آسمان*، سال ۱۳۸۸، شماره ۴۴، ص ۶۳-۴۱.
- حقانی فصل، محمد، «گونه‌های مکاشفه خداوند در الهیات مسیحی»، *هفت آسمان*، سال ۸۸، شماره ۴۴، ص ۸۶-۶۵.
- خراسانی، شرف‌الدین، «افلاطون»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۹.
- دانیلو، ژان، *ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالمیت*، ترجمه علی مهدی زاده، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳.
- زرین کوب، عبدالحسین، *در قلمرو وجدان*، انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
- شولم، گرشوم، *جریانات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۵.
- فاطمی، سعید، *مبانی فلسفی اساطیر یونان و روم*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

- کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه یونان و روم*، جلد ۱، ترجمه جلال الدین مجتوبی، چاپ دوم، نشر علمی، فرهنگی و سروش، ۱۳۳۸.
- کتاب مقلّس.
- کونگ، هانس، «پولس و گسترش مسیحیت»، ترجمه احمد رضا مفتاح، هفت آسمان، سال ۱۳۸۱، شماره ۱۶، ص ۹۳-۱۲۰.
- محمودی، ابوالفضل، «عرفان مرکبه و عهد عتیق»، هفت آسمان، شماره ۱۵، سال ۱۳۸۱، ص ۱۹۶-۱۹۸.
- مصاحب، غلامحسین، *دائرةالمعارف فارسی*، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- نصر، سید حسین، *معارف اسلامی در جهان معاصر*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- لاجوردی، فاطمه، «تثلیث»، *دائرةالمعارف بزرگ فارسی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۷۹.
- لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، ج اول، نشر فرزانه، ۱۳۸۰.
- هشترویدی، فاطمه، «طومارهای بحر المیت تاریخیچه و منتخبی از نظریات»، هفت آسمان، سال ۱۳۸۸، شماره ۴۳، ص ۱۱۷-۱۴۰.
- ولفس، هری اوستوین، *فلسفه آبابی کلیسا*، ترجمه علی شهبازی، قم، انتشارات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.
- وارنو، رکس، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر سوره، ۱۳۸۶.
- رومازرن، مارتین، *آئین میترا*، ترجمه بزرگ نادر زاده، نشر چشمه، ۱۳۷۵.
- ویل دورانت، *تاریخ تمدن*، ج دوم، ترجمه امیرحسین آریان پور، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
- Amir, Yehoyada and Maren Niehoff, "Philo Judaeus", *Encyclopedia Judaica*, Fred Skolnik(ed.), New York, 2007.
- Arnaldez, R., "Philo Judaeus", *New Catholic Encyclopedia*, L. Marthaler (ed.), Catholic University of America, 2007.
- Bultman, Rudolf, *Primitive Christianity in Its Contemporary Setting*, R.H. Fuller (trans.), Cleveland and New York, Meridian, 1997.
- Deitemnne, Marcel & Bernabe, Alberto, "Orpheus", *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (ed.), New York, 2005.
- "Didache", *The Apostolic Fathers*, Bart D. Ehrman (ed. & trans.), London, Harvard University press, 2003.
- Fanning, Steven, *Mystics of the Christian Tradition*, London, Routledge, 2001.
- Fitzmyer, Joseph, *The Dead Sea Scrolls and Christian Origins*, Cambridge, William B. Eeremans Publishing, 2002.
- Gardner, P., "Mysteries Roman", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1909.
- Grafe, Hilda, *The Story of Mysticism*, London, Peter Davies, 1966.
- Jonas, Hans, *The Gnostic Religion*, Boston, Beacon Press, 1970.
- Jons, Rufus M., "Mysticism (Christian, NT)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1909.

- King, Ursula, *Christian Mystics, Their Lives and Legacies Throughout the Ages*, London, Routledge, 2001.
- Mahe', Jean Pierre, "Hermes Trismegistos", *Encyclopedia of Religion*, Lindsay Jones (ed.), New York, 2005.
- McGinn, Bernard, *The Essential Writings of Christian Mysticism*, New York, 2006.
- Idem, *The Foundations of Mysticism*, New York, 1991.
- Moret, A., "Mysteries (Egyptian)", *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), New York, 1909.
- Renan, Ernest, *The History of the Origins of Christianity, (Book III. Saint Paul)*, London, Christian Classics Ethereal Library, 1890.
- Rhodes, J. N., "Didache", *New Catholic Encyclopedia*, L. Marthaler (ed.), Catholic University of America, 2007.
- Rudolph, Kurt, "Mystery Religions", Matthew J. O' Connell (trans. from German), *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), New York, 1981.
- Smith, Margaret, *An Introduction to the History of Mysticism*, New York, 1991.
- Stein Hauser, "Synoptic Gospels", *New Catholic Encyclopedia*, L. Marthaler (ed.), Catholic University of America, 2007.
- Taylor, J. E., "Therapeuta", *Encyclopedia Judaica*, Fred Skolnik (ed.), New York, 2007.